



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۱۵

نورمحمد غفوری

جمهوری افغانستان؛ یک تجربه تاریخی،

فرصتهای از دسترفته و درسهای آینده

فروپاشی نظام جمهوری افغانستان را نمیتوان تنها با یک رویداد، یک تصمیم یا عملکرد یک گروه خاص توضیح داد. آنچه در نهایت به سقوط آن نظام انجامید، حاصل مجموعه‌ای از عوامل و روندهای بههمپیوسته بود؛ از اشتباهات سیاسی و ضعفهای مدیریتی گرفته تا فساد گسترده، اختلافات داخلی، وابستگی شدید به حمایت خارجی و بیاعتمادی فزاینده میان مردم و حکومت. با این حال، بررسی این دوره بدون پرداختن به مسئولیت کسانی که در رأس قدرت قرار داشتند، ناقص خواهد بود.

نظام جمهوری با شعار دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق شهروندی، بازسازی و ساختن افغانستانی نوین شکل گرفت. در این دوره، فرصتهای مهمی برای ایجاد نهادهای دولتی، گسترش آموزش، رشد رسانهها، مشارکت سیاسی و بازسازی کشور فراهم شد. اما در بسیاری از موارد، فاصله میان شعار و عمل از میان نرفت. فساد، واسطهگری، انحصار قدرت، انتخابات جنجالی، اختلافات سیاسی و استفاده نادرست از منابع عمومی، اعتماد مردم را به نهادهای دولتی کاهش داد.

کمکهای گسترده بینالمللی نیز میتوانست زمینه‌های برای ایجاد زیرساختهای پایدار، تقویت اقتصاد ملی و ساختن نهادهای مستقل و پاسخگو باشد؛ اما بخشی از این فرصتها به دلیل ضعف نظارت، فساد، مدیریت ناکارآمد و وابستگی بیش از حد به منابع خارجی، آنگونه که باید، به دستاوردهای پایدار تبدیل نشد. یکی از درسهای مهم این دوره آن است که کمک خارجی، هر قدر هم گسترده باشد، نمیتواند جایگزین نهادهای سالم، مدیریت مسئولانه و اراده سیاسی ملی شود. البته افغانستان در آن سالها تنها با مشکل فساد یا ناکارآمدی سیاسی روبه‌رو نبود؛ بلکه جنگ، مداخلات خارجی، رقابتهای منطقه‌ای، ضعف نهادهای دولتی، فقر، شکافهای اجتماعی و بحران اعتماد نیز بر وضعیت کشور تأثیر عمیقی داشت. بنابراین، اگر هدف ما درک درست این تجربه تاریخی باشد، باید از تحلیلهای ساده و تکبعدی فاصله بگیریم و مجموعه عوامل داخلی و خارجی را در کنار یکدیگر ببینیم.

با این همه، این واقعیت نیز قابل انکار نیست که رهبران و مسئولان سیاسی در برابر سرنوشت مردم مسئولیت بیشتری دارند. کسانی که قدرت تصمیمگیری و مدیریت کشور را در اختیار داشتند، نمیتوانند در برابر دستاوردها خود را صاحب افتخار بدانند، اما در برابر شکستها همه مسئولیت را متوجه دیگران کنند. قدرت، در کنار اختیار، مسئولیت نیز به همراه دارد.

یکی از فرصتهای مهمی که در آن دوره به‌درستی مورد استفاده قرار نرفت، ایجاد اعتماد میان مردم و دولت و تبدیل نهادهای دولتی به ساختارهایی واقعاً ملی و پاسخگو بود. جامعهای که بیش از هر چیز به وحدت، اعتماد و همبستگی نیاز داشت، بارها شاهد رقابتهایی بود که هویتهای قومی، مذهبی، زبانی و منطقه‌ای را به ابزار سیاسی تبدیل کرد. این روند نه تنها دولت را ضعیف کرد، بلکه سرمایه اجتماعی کشور را نیز فرسوده ساخت و فاصله میان مردم و نهادهای سیاسی را افزایش داد.

از سوی دیگر، یکی از پیامدهای تلخ این تجربه، آسیب دیدن اعتبار مفاهیمی مانند دموکراسی و انتخابات در ذهن بخشی از جامعه بود. دموکراسی زمانی معنا پیدا میکند که مردم احساس کنند رأی آنان ارزش دارد، قانون برای همه یکسان اجرا میشود و قدرت از طریق نهادهای پاسخگو و مشروع اداره میگردد. هنگامی که فساد، تقلب، معامله‌گری سیاسی و بیعدالتی بر نهادها سایه بیندازد، مردم نه تنها از یک حکومت، بلکه از خود مفاهیمی مانند دموکراسی، انتخابات و مشارکت سیاسی نیز ناامید میشوند.

اما امروز، مهمتر از متهم کردن یکدیگر، درس گرفتن از گذشته است. اگر قرار باشد افغانستان دوباره به یک وضعیت طبیعی، آرام و باثبات برسد، این کار با نفرت، انتقامجویی، استعمال زور و حذف یکدیگر ممکن نیست. بازسازی یک جامعه آسیب دیده نیازمند زمان، صبر، قانونمداری، آموزش، اعتمادسازی و پذیرش مسئولیت است. درس دیگر این تجربه آن است که هیچ نظام سیاسی بدون مشروعیت اجتماعی، نهادهای سالم و اعتماد عمومی نمیتواند برای همیشه دوام بیاورد. دولتها ممکن است با حمایت خارجی قدرتمند به نظر برسند، اما دوام واقعی یک نظام زمانی تضمین میشود که مردم آن را متعلق به خود بدانند و نهادهای آن در برابر قانون و جامعه پاسخگو باشند. افغانستان امروز بیش از هر زمان دیگری به حوصله، خرد سیاسی و نگاه آینده نگر نیاز دارد. راه بازگشت جامعه به یک روال عادی و طبیعی، کوتاه و آسان نخواهد بود و مردم ناگزیرند برای رسیدن به ثبات، هزینه و زمان زیادی را تحمل کنند. اما این مسیر زمانی به نتیجه خواهد رسید که گذشته را صادقانه بررسی کنیم، مسئولیتها را بپذیریم و به جای دامن زدن به نفرت و انتقام، بر ساختن اعتماد، همبستگی و نهادهای سالم تمرکز کنیم. تجربه جمهوری افغانستان، با همه دستاوردها، ناکامیها و فرصتهای از دسترفتهاش، اکنون بخشی از تاریخ کشور ماست. ارزش این تجربه در آن است که از آن بیاموزیم؛ نه اینکه آن را صرفاً وسیلهای برای محکوم کردن یکدیگر قرار دهیم. باید روشن شود که چه اشتباهاتی صورت گرفت، چه فرصتهایی از دست رفت و چگونه میتوان از تکرار آنها جلوگیری کرد. آینده افغانستان زمانی بهتر ساخته خواهد شد که گذشته آن صادقانه فهمیده شود. تاریخ نه برای انتقامجویی، بلکه برای آموختن است؛ و شاید بزرگترین درس این تجربه تاریخی این باشد که ثبات، وحدت، قانونمداری و مسئولیتپذیری، سرمایههایی هستند که هیچ ملتی نمیتواند بدون آنها آیندهای پایدار بسازد. افغانستان امروز بیش از هر چیز به آرامش، همبستگی، خرد سیاسی و نگاه به آینده نیاز دارد.

نورمحمد غفوری

13.09.2026